

بررسی نیم‌فصل اول لیگ‌برتر فوتبال در گفت‌وگوی «جوان» با مسعود اقبالی

فوتبال باشگاهی ما فروپاشیده است



لیگ‌بر تر فوتبال ایران همچنان در مستطیل سبز حرفی برای گفتن ندارد ولی تا دل تان بخواهد همه استاد حاشیه‌سازی و به راه انداختن جنجال‌های مختلف هستند. از بازیکنان تا مربیان و مدیران، همه دور هم جمع شده‌اند و پول‌های هنگفت بین آنها رد و بدل می‌شود، ولی کیفیت بازی‌ها به شدت پایین آمده و عملاً تیم‌ها دیگر حرفی برای گفتن ندارند. از تقابیل تیم‌های مدعی نیز در زمین خبری نیست و همه حساسیت‌ها روی سکو‌هاست. در این میان فصل بیست و پنجم با انبوهی از حواشی شروع شد و هر هفته شاهد شدت یافتن جنجال‌ها بودیم. نیم‌فصل اول با همه فرازونشیب‌ها و هنجارشکنی‌هایش به پایان رسیده و هنوز تا اتمام فصل راه زیادی باقی مانده است. مدعیان همچنان باید به رقابت‌شان ادامه دهند و با این دست‌فرمان نباید در نیم‌فصل دوم نیز انتظار شگفتی داشته باشند. برای پرسش‌های بیشتر در این باره با کارشناس و پیشگام فوتبال نشستیم. او هم مثل خیلی‌های دیگر سوءمدیریت را پاشنه آشیل این رشته عنوان کرد.

■ ■ ■

نیم‌فصل لیگ بیست و پنجم جایی برای تعریف و از زیبایی فنی دارد؟

برای بررسی نیم‌فصل یک لیگ و امتیازدهی به مسابقات

نیم‌فصل نخست لیگ بیست و پنجم در حالی دنیا جلدی به پایان رسید که

درست مثل همیشه، حاشیه‌ها پر رنگ‌تر از متن بودند. به نظر می‌رسید امسال قرار است چهره‌های متفاوت و حرفه‌ای‌تر از فوتبال ایران شاهد باشیم اما این بار هم در رقابت میان کیفیت فنی و مسائل حاشیه‌ای، متن فوتبال نتوانست بر حواشی غلبه کند و در سایه ماند.

حاشیه‌های بی‌پایان

داستان تکراری زیرساخت‌ها، تعمیرات تمام‌نشدنی ورزشگاه آزادی، عجز و نصیب‌مدیران پرسرورصدا، سکو‌هایی که رسماً به‌بحرانی جدی برای فوتبال ایران تبدیل شده و کارشان مدت‌هاست از انتقاد به عملکرد ضعیف تیم و پرآشوبه مدیران گذشته و صابون‌شان در عین ناباوری به تن اسطوره‌ها نیز خورده و حتی VAR که قرار بود به کاشش اشتباهات داورى بینجامد اما اوضاع را پیچیده‌تر کرد، از جمله حواشی‌ای بود که شرایط را به گونه‌ای رقم زد که نیم‌فصل نخست بیش از آنکه میدانی برای به نمایش گذاشتن قدرت فنی تیم‌ها باشد، به آزمونی برای مدیریت فوتبال

ایران تبدیل شده؛ آزمونی دشوار که باز هم مدیریت فوتبال ایران نتوانست از آن سربلند بیرون بیاپید.

کیفیت بحث‌برانگیز

باوجود این مسائل فنی نیز خود یکی از حاشیه‌های غیرقابل انکار نیم‌فصل نخست بود، هرچند به لحاظ فنی گاهی روزنه‌هایی امیدوارکننده و بازی‌هایی هیجان‌انگیز را هم شاهد بودیم اما به‌طور کلی معضلات قدیمی فوتبال ایران به‌خصوص در فاز هجومی همچنان به قوت خود باقی بود و تیم‌ها پیش از هر زمان دیگری تمایل به ارائه نمایشی محتاطانه داشتند، یعنی ترجیح تیم‌ها حفظ نتیجه و نابختن بود نه ریسک ارائه بازی‌هایی هجومی

جهت کسب برد، به همین دلیل هفته‌های زیادی با تساوی

اکثر تیم‌ها به نقطه پایان می‌رسید تا این پرسش مطرح شود که فوتبال هجومی ایران به کجا رفته و چرا دیگر خبری از یکه‌تازی مهاجمان و بازی‌هایی که بار د و بدل شدن گل‌های پر تعداد سکو‌ها را به وجد می‌آورد، نیست؟ در واقع ترس از اشتباه و سست و نامطمئن بودن جایگاه مربیان باعث ضعف در ساختار تهاجمی بسیاری از تیم‌ها شده و تکیه بیش از اندازه به ضربات ایستگاهی و اشتباه حریف، تصویری محتاطانه از لیگ برتر ایران به نمایش گذاشت تا هجومی؛ چیزی شبیه محاسبه‌گری به جای رقابت برای برتری فنی که جذابیت مسابقات را تا حد زیادی کاهش داده بود.

انتظاراتی که برآورده نشد

تصور می‌شد با ورود تکنولوژی کمک‌داور ویدیویی به فوتبال ایران، شاهد کاهش قابل توجه اشتباهات داورى و افزایش نگاه حرفه‌ای‌گری باشیم و VAR که قرار بود ناچی داورى باشد و تنش‌ها را به حداقل برساند، در عین ناباوری به یکی از دلایل اصلی جنجال‌ها در اکثر بازی‌ها تبدیل شد. تصمیم‌های متناقض، زمان‌های طولانی انتظام، شائبه اعمال سلیقه در تفسیر صحنه‌ها و اشتباه تأثیرگذار در نتیجه بازی‌ها به رغم استفاده از کمک‌داور ویدئویی

یک نیم‌فصل بدون فوتبال!

یک نیم‌فصل زشت از فوتبال حال به‌هم‌زن ایران گذشت؛ نیم‌فصلی که اگر خوب دقت کنیم چیزی جز هتاکي، فحش، پرده‌دری و دست آخر تفرقه‌افکنی میان اقوام نداشت. راستی به چه چیز این فوتبال باید دلخوش باشیم؛ فوتبالی که نه بار فنی دارد، نه موقعیتی کسب می‌کند و نه حتی دیگری می‌توان با خیال راحت خانواده‌گی آن را دید.

باید حواس‌ت باشد که بموقع گوش‌های بجهات را بگیري تا نکتند اوده شود، چرا؟ دلیلش روشن است، چون این جماعت تصور می‌کنند هرچه بیشتر دریدگی و بی‌حیایی خود را نشان دهند، بزرگ‌تر می‌شوند. تصور می‌کنند هرچه تهمت‌هایی که به‌هم می‌زنند، بزرگ‌تر باشد، شجاع‌ترند. تصور می‌کنند هرچه الفاظی که به کار می‌برند رکیک‌تر و وقیح‌تر باشد، بیشتر به چشم می‌آیند. درست هم تصور می‌کنند، وقتی هنوز تماشاگر فوتبال برای این حجم بی‌اخلاقی و پرده‌دری و وقاحت و فساد، برای این حجم بی‌آبرویی و هتاکي غش و ضعف می‌رود و حمایتش می‌کند و بدتر اینکه از جیب خالی‌اش خرج می‌کند، باید هم جماعت فوتبالی اینگونه وقیحانه به‌جان هم بیفتند و برای‌شان

فرقی نکند که در خفا این کار را می‌کنند یا در ملأعام. گذشت زمان مرحوم دهداری، گذشت زمان باشگاهی چون شاهین که شرط حضور در آن رعایت شعاع تحصیل، اخلاق و ورزش بود. گذشت، تمام شد! این روزها جماعت فوتبالی‌نه تحصیل دارند، نه اخلاق و نه حتی از فوتبال به‌ عنوان ورزش به‌رهای برده‌اند، فقط تا دل تان بخواهد پول دارند. تا دل تان بخواهد با پول مردم و بیت‌المال گردن کلفت کرده‌اند تا به جان هم بیفتند. از همه چیز هم مایه می‌گذارند یک روز مذهبی می‌شوند و روز دیگر ملی‌گرا، یک روز فریاد قومیت‌گرایی سر می‌دهند و روز دیگر از شهدای پاک این سرزمین برای رسیدن به مطامع‌شان پل می‌سازند. کاش یکی پیدا می‌شد توی دهن این جماعت می‌زد، حال مان را به‌هم می‌زند این فوتبال؛ فوتبالی که در آن نه بزرگ‌تر حرمت دارد و نه کوچک‌تر ارزش؛ فوتبالی که به فقیرا رفته، به چه چیز این فوتبال باید دلخوش بود. این روزها مدیر به‌جان مدیر افتاده، رئیس هیئت استان جواب بازیکن را

می‌دهد، بازیکن هم به خودش اجازه می‌دهد جوابی بدتر تحویل او بدهد، یکی می‌آید اشک تمساح می‌ریزد و دیگری یک‌طرفه حرف می‌زند، بدون اینکه پاسخگو باشد. یکی در فضای مجازی سیر می‌کند و فقط وقتی می‌برد همه چیز گل و بلبل است و دیگری هم دست به بیانیه‌نویسی می‌زند و همه را متهم می‌کند.

توهین، تحقیر، تهمت، فساد، پولشویی، دلارپاشی، فحش، هتاکي، پرده‌دری و حالا هم تفرقه‌افکنی، حال مان را به‌هم می‌زند این فوتبال. قبلاً نوشیم که کاش یک مرد پیدا می‌شد و در این فوتبال را تخته می‌کرد تا عده‌ای به نام دلخوشی مردم جیب‌شان را پر نکنند. تا عده‌ای به نام دلخوشی مردم «کشاله درد» نگیرند که بعد به همدیگر حواله‌اش دهند. کاش یکی پیدا می‌شد در فوتبال حال به‌هم‌زن ایران را تخته می‌کرد؛ فوتبالی که هنوز یادمسان نرفته رفتارها و الفاظ زشت و زنده‌فصل قبل یکی از مربیشان را، حالا همان رفتارها هم گیر شده است. سال گذشته یک نفر بود، اما امسال یک ورزشگاه‌ا راستی توقع دارید خروجی کار چنین مربیانی چه باشد؛ بازیکن اخلاقمدار؟ زهی خیال باطل، چه خوش‌خیال بودیم که فکر می‌کردیم درست می‌شود، اما اشتباه می‌کردیم، پول ریختیم پای یک مش‌شکست‌خورده که چیزی جز سرافکندگی عایدمان نمی‌کنند؛ عده‌ای که کارشان به جایی رسیده که دیگر حتی بحث‌های فنی و مدیریتی‌شان را هم نمی‌توان خانواده‌گی دید و صداوسیما باید علامت ۱۸+ زیر تصویر ببیندازد. کاش یکی پیدا شود و این همه وقاحت و بی‌حیایی را تمام کند.



سازمان‌یافته‌تری ارائه دهند، چند چهره جوان خودی نشان دادند و در برخی بازی‌ها نشانه‌هایی از امید به آینده دیده شد. خبر یکی از آن تیم‌ها بود که عملکردی قابل قبول از خود به نمایش گذاشت، همچنین چادرملوی اردکان، اعتماد به مربیان جوان داخلی بیشتر شده و شاید همین مسئله باعث شد تا بازیکنان جوان زیادی برای عرض‌اندام تلاش کنند، اما حقیقت این است که این نکات مثبت آنقدر پر رنگ نیستند که بتوانند تصویری غالب از لیگ بیسازند، خصوصاً وقتی حاشیه‌ها، مشکلات و ایرادهای مدیریتی اینچنین پر قدرت ظاهر می‌شوند، در چنین شرایطی طبیعی است باوجود تمام تلاش‌های انجام‌شده، متن فوتبال ناخوابسته به حاشیه برود.

لازمه تغییر

در نهایت، نیم‌فصل نخست لیگ برتر امسال بیش از آنکه یک رقابت صرفاً ورزشی باشد، آیینیه‌ای از ساختار فوتبال ایران بود؛ فوتبالی که هنوز میان حرفه‌ای‌گری و مدیریت سستی، تکنولوژی مدرن و اجرای ناقص و همچنین میان نیاز به آرامش و تولید مداوم حاشیه سرگردان و سردرگم است. بی‌تردید اگر قرار باشد نیم‌فصل دوم تفاوتی واقعی با نیم‌فصل اول داشته باشد، باید مسائلی که در تغییر ترکیب تیم‌ها با تقویت خطوط فنی نیست، هرچند مسائل فنی اهمیت قابل توجهی دارند اما فوتبال ایران بیش از هر چیز با آرامش، شفافیت، ثبات مدیریتی، اجرای دقیق قوانین و بازگشت اخلاق به سکو‌ها نیاز دارد. در غیر این صورت، حتی اگر بهترین و فنی‌ترین بازی‌ها و موفقیت‌ها هم رقم بخورد، نه به چشم می‌آید و نه تغییری رخ می‌دهد چراکه حواشی همچنان پررنگ‌تر از متن خواهند بود و مسا دوباره در پایان فصل باید بنویسیم: لیگ تلاش کرد حرفه‌ای باشد، اما باز هم در میدان حاشیه‌ها مغلوب شد.

دهند و سروسامانی به ساختار و تشکیلات فوتبال دهند. تنها با اصلاحات مدیریتی و اقتصادی، شاید در آینده نه چندان دور، فوتبالی آرام داشته باشیم، در غیر این صورت وضع روزبه‌روز بدتر هم خواهد شد.

در نیم‌فصل نخست لیگ، پدیده‌ای وجود داشت که به کمک تیم‌ملی بیاید؟

به عقیده من چنین بازیکنانی داریم، البته اول از همه کادرفنی باید قدرت ریسک‌پذیری داشته باشد. به‌نظر می‌رسد سرمربی تیم‌ملی از نظر ذهنی دچار دوگانگی شده و هنوز نمی‌داند از باتجربه‌های جام جهانی دیده استفاده کند یا به جوانان فرصت بازی دهد. معتقدم جوانانی داریم که بهتر است در چند ماه باقی مانده تا جام جهانی در ترکیب تیم‌ملی قرار بگیرند و در بازی‌های بزرگ دوستانه حضور داشته باشند. از زمان حضور امیر قلعه‌نویی در رأس کادرفنی، بیش از ۵۰ بازیکن جوان به اردوهای تیم‌ملی دعوت

شدند اما خط خوردند! در صورتی که از بین این تعداد می‌توان به گزینیه‌های خوبی رسید و روی آنها کار کرد. میانگین سنی تیم‌ملی ما بالاست و اگر می‌خواهیم از مرحله گروهی صعود کنیم، راهی نداریم جز اینکه میانگین سنی تیم را پایین بیاوریم. باید میانگین را به زیر ۲۵ سال بیاوریم. در فوتبال حرفه‌ای بازیکنان ۱۷- ۱۸ساله در ترکیب اصلی تیم‌های ملی قرار می‌گیرند، درحالی که میانگین سنی تیم ایران نزدیک ۳۰سال است، با این وضعیت در جام جهانی موفق نخواهیم شد و حتی مقابل مصر و نیوزیلند هم شکست خواهیم خورد. درحالی که می‌توانیم روی همین جوانان حساب کنیم و حتی اگر سه باخت در جام جهانی بیاوریم، لااقل نیم‌فصل شدمان تجربه کسب کرده است.

تشدید حواشی در این فصل لیگ‌بر تر بازتاب‌هایی منفی زیادی داشت. سهم جنجال‌ها در افت کیفی مسابقات چقدر بود؟

این مسائل ریشه اجتماعی دارد. باید بررسی شود که در جامعه چه می‌گذرد و شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه باید مورد بررسی قرار گیرند. ناهنجاری‌های فوتبال ریشه در جامعه دارد. درواقع همان مشکلات اجتماعی در فوتبال سرریز می‌کند و این ناهنجاری‌ها روزبه‌روز افزایش می‌یابد چراکه مشکلات اقتصادی و اجتماعی مان هم روزبه‌روز تشدید می‌شود. کادرفنی تیم‌ها هم جزئی از جامعه هستند و شرایط روی آنها هم اثر منفی می‌گذارد.

نگاهی به نیم‌فصل نخست لیگ بیست‌وپنجم فوتبال ایران

حاشیه‌هایی پررنگ‌تر از متن

نه‌تنها اعتماد عمومی به این تکنولوژی را خدشه‌دار کرد که انتقاده‌ا از کمیت داوران را نیز به اوج رساند. نمونه بارز این اشتفتی را می‌شد در مواجهه با پرونده‌های داورى بحث‌برانگیز دید، از جمله استفاده دوباره، داورى که قبل از به پایان رسیدن دوران محرومیتش به چرخه مسابقات بازگشت دیده؛ داورى که قرار بود یک سال از حضور در میداين محروم باشد اما نه فقط اینطور نشد که در کمال تعجب، قضاوت یکی از دیدارهای حساس نیم‌فصل به عهده او گذاشته شد و طبیعی بود که چنین تصمیم سؤال‌برانگیزی موحی از اعتراض‌ها و شائبه‌ها را در فوتبال ایران ایجاد کند؛ پرسش‌هایی که پاسخ قانع‌کننده‌ای هم دریافت نکردند.

بحران جدی

سکو‌ها در نیم‌فصل نخست یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌ها بود. هوادارانی که روز گای نه چندان دور مایه مباهات فوتبال ایران بودند، سال‌هاست به ابزاری برای انتقال اعتراض‌ها تبدیل شده‌اند؛ اعتراض‌هایی که گاهی از آن به عنوان ابزار استفاده می‌شود و شاید همین مسئله بود که باعث شد کم‌کم اوضاع تغییر کند، به‌طوری‌که امسال سکو‌ها در بسیاری از بازی‌ها باعث سرافکندگی فوتبال ایران بودند چراکه شور هواداری و مطالبه‌گری از مدیران و بازیکنان جای خود را به فضایی پر تنش داده، به‌طوری‌که مرز میان نقد، بی‌اخلاقی، توهین و فشار روانی شدید کاملاً از بین رفته و اتفاقات تلخ اطراف برخی بازی‌ها، درگیری‌ها، بی‌احترامی‌ها و حتی حمله کلامی به برخی چهره‌های بزرگ و اسطوره‌های فوتبال ایران نشان داد فرهنگ سکو‌ها نیزمند بازنگری جدی است چراکه سکو‌هایی که باید پشتوانه باشند، گاهی خود به عامل تشدید بحران بدل می‌شوند.

تغییرات زودهنگام

نیم‌فصل نخست لیگ بیست‌وپنجم بار دیگر ثابت کرد ثبات در فوتبال ایران دیگر معنا و مفومی ندارد و به کالایی کمیاب تبدیل شده است. این را تغییرات زودهنگام روی نیمکت برخی تیم‌ها چون پرسپولیس ثابت کرد؛ تیمی که نیمکت آن درست از هفته چهارم تحت فشار قرار گرفت و دست آخر نیز دستخوش تغییر شد و وحید هاشمیان جای خود را به اوسمار برزلی داد. سرمربی جوان پرسپولیس که با امید به تزریق ایده‌های تازه و نگاه مدرن سکان هدایت سرخپوشان پایتخت را به دست گرفته بود، نتوانست انتظارات را برآورده کند و خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد تحت فشار نتایج به سمت در خروجی باشگاه هدایت شد. هرچند بازگشت اوسمار به پرسپولیس شرایط این باشگاه را تغییر داد و سرخپوشان